

بحران های اجتماعی پیش رونده و صعود مقاومت ناپذیر مبارزات و جنبش کارگری

به نقل از نشریه کارگر پیشرو

موسی فرهمند

بازنگشیر در به پیش شماره ۲۸ ۲۹، ۱۶ و ۲۷ اسفند ۱۳۸۶، ۶ و ۱۷ مارس ۲۰۰۸

جنبش طبقه کارگر در شرایط کنونی در وضعیتی است که علیرغم آن که دارای نقاط ضعف فراوان بوده و از پیوستگی مبارزاتی و تشکل های مستقل جهت سازماندهی امور خود محروم است، اما به نحوه ویژه ای مورد توجه و نفرت جربانات و محافل ضد کارگری است. این توجه ویژه ی کنونی ناشی از چیست؟

واکوی مواضع و عیان نمودن گنه مقاصد این جریانات که با ترفندهای مختلف در صدد سرکوب بی رحمانه (که همواره به انحاء مختلف به آن مشغول بوده و هستند) و به انحراف کشیدن آن هستند، در شرایط مشخص امروز، برای ما ضرورت می نماید.

فرایند و جهت رشد اعتراضات و اعتصابات کنونی، که بی اعتنا به عدم حق اعتراض، اعتصاب و تشکل مستقل کارگری، در ابعاد وسیع و با تعداد روز افزون آن ها (تعداد افراد شرکت کننده و تعداد اعتراضات در سه ساله ی اخیر) تغییر سنگرها و شعارهای مبارزاتی، گذراز معبر پاره ای از توهمات فرهنگ بورژوائی-ارتجاعی حاکمان برجامعه، خروج از توهمات متافیزیکی و ماورالطبیعه و فرود آمدن بر زمین واقعیات تلخ زندگی که در شعارها و پائین آوردن عکس این و آن "منجی" و زدودن شعارهای ایده آلیستی در اعتراضات خود تجلی یافته- بی اعتمادی نسبت به نهادها و ارگان های موجود حکومتی، بروز اعتراضات به شکلی کاملاً علنی، مقاومت های خودباورانه ی متکی بر نیروی خویش، جسارت فعالان و پیشروان آن ها در آمدن به جلو صحنه ی مبارزه و ده ها مورد دیگر که روانشناختی اجتماعی جنبش اعتراضی کنونی را به جد می طلبد نشان از تغییر فاکتورهای مبارزه ی کارگران است تا موقعیت ها و فرصت های کنونی را به درست ارزیابی کرده و راه های استعلاء آن را به یک مبارزه ی همبسته، متحد و سراسری در قالب یک فرم و ظرف مبارزاتی، یافته و بکار بندد. (همین جا در حاشیه متذکر شوم، فراخوان اتحاد کمیته های کارگری به اتحاد عمل و پاسخ دیگر تشکل ها و فعالان کارگری تشخیص این ضرورت میرم بود که پراتیک جنبش کارگری در دستور روز قرار داد.) در سه سال اخیر بیش از هزاران اعتراض کارگری با تعداد صدها هزار کارگر، به صورت خودجوش و با مطالبات تقریباً یکسان و مشابه که بر یک موقعیت طبقاتی یکسان و جهان شمول حکایت می کند، در سراسر کشور به منصفه ی ظهور رسیده است. این تعداد اعتراضات و تعداد افراد شرکت کننده در آن، و اشکال متنوع و متهورانه و ارتقاء یافته نسبت به دوره ها و سال های پیش طبعاً کابوس و نماز وحشت را بر حامیان نظم تولیدی سرمایه و سرمایه دران تحمیل کرده و متقابلاً سرکوب مهلک تری در دستور کار آنان قرار داده است. و از سوی دیگر استعلاء و ارتقاء بخش پیشروی متشکل و سازمان یافته آن را وظیفه ی عاجل و موضوع مورد مجادله فعالان کارگری، با وجود سدها و موانع پیش رو قرار داده است. این حجم سنگین از اعتراضات، به لحاظ کمیت، و پربار، به واسطه ی کیفیت و رو به صعود به دلیل تاریخی در سه دهه ی اخیر بی سابقه است و یقیناً اگر یکپارچه و متحد و یک کاسه شود سرنوشت اساسی جامعه ی آینده را رقم خواهد زد. این فرآیند عروج مبارزات به دلایلی که به طور اجمال بر خواهیم شمرد، در سال آینده شتاب بیشتری خواهد گرفت و با آفت و خیزهای پُر تلاطمی همراه خواهد بود.

* بودجه ی کشور در سال ۱۳۸۶

اگر چه هنور ارقام تخصیص بودجه به وزارت خانه ها، نهادها، بنیادها و مؤسسات و ارگانهای دولتی به تفکیک منتشر نشده اما با نگاهی به تخصیص بودجه در سال ۸۵ می توان سمت گیری بودجه ی سال ۸۶ را با توجه به نظامی-امنیتی تر شدن فضای جامعه و وضعیت دولت مذهبی تا حدودی پیش بینی کرد. در سال ۸۵ تخصیص بودجه به پاره ای از وزارت خانه ها و نهادهای حکومتی به شرح زیر بود: "رشد بودجه برخی دستگاه ها در لایحه ی بودجه سال ۱۳۸۵ نسبت به لایحه ۱۳۸۴- سازمان صدا و سیما ۴۵/۶ درصد، سازمان تبلیغات اسلامی ۹۵/۴ درصد، مرکز خدمات حوزه علمیه قم ۱۴۷/۱ درصد، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها ۱۴۰ درصد، شورای عالی فرهنگی ۴۱/۹ درصد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۱۰/۷ درصد، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۹۶/۵ درصد، دبیرخانه مجلس خبرگان ۴۴درصد، شورای نگهبان ۱۴۲/۲ درصد، وزارت آموزش و پرورش ۳۲/۴ درصد، وزارت تعاون ۳/۸ درصد." (روزنامه شرق- شماره ۶۷۷ سه شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۸۴) این رشد بودجه کلیه نهادهای کپکی جامعه در سال ۱۳۸۵!!!

و اما تا آن جا که از گزارشات منتشره در روزنامه های سال ۸۵ استخراج شده به کسری بودجه دو وزارت خانه ی مهم که با سلامت و بهداشت و آموزش و پرورش جامعه ارتباط مستقیم دارد. اشاره ای بکنیم. بودجه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۱۰۰۰ میلیارد تومان کسری دارد که منجر به کاهش بودجه این وزارت خانه و پائین آوردن سرانه بهداشت و درمان مردم در سال آینده خواهد شد. " در حالی که بودجه سرانه بهداشت هر فرد در سال ۸۵ از سوی شورای عالی بیمه ۷ هزار تومان تعیین شد. این رقم در اجرا به ۳۹۰۰ تومان کاهش یافت. این رقم باید برای سال آینده با پیش بینی نرخ تورم افزایش یابد و پیشنهاد سازمان نظام پزشکی کشور برای رقم سرانه سال ۱۳۸۶، هشت هزار و پانصد تومان {۸۵۰۰} است." (دکتر سید شهاب الدین صدر، رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، روزنامه اعتماد، دوشنبه ۱۱ دی ماه ۱۳۸۵).

امسال با توجه به کسری بودجه این وزارت خانه سرانه بهداشت هر فرد از ۳۹۰۰ تومان، باز هم با کاهش فزاینده روبرو خواهد بود که سلامت جامعه را با تهدید جدی روبرو خواهد کرد. بد نیست بدانیم که بودجه سرانه بهداشت در کشور ژاپن ۳۷۰۰ دلار و در آمریکا ۷۰۰۰ دلار و در کشور عمان در دهانه خلیج فارس ۱۷۴ دلار و در ایران تنها ۴ دلار است. در نشستی که آقای باقرلنکرانی وزیر بهداشت و درمان با مجلسیان داشت از آن ها درخواست کرد که ۶۳۸ میلیارد تومان که بخشی از کسری این وزارت خانه است را جبران نموده و آن را افزایش دهند. مجلسیان گفتند که این بر عهده ی مجلس نیست و دولت باید لایحه بدهد، و این افزایش بدون لایحه دولت از سوی مجلس خلاف قانون اساسی است. لنکرانی گفت که دولت تصمیم گرفته است که این کسری بودجه را از راه درآمد بیمارستان های دولتی جبران کند. که این به معنای: یا افزایش تعرفه های بیمارستان های دولتی و یا حذف و کاهش پاره ای خدمات بهداشتی به مردم از سوی بیمارستان های دولتی و یا خالی کردن جیب مردم است. با اصرار وزیر مجلسیان گفتند که این امور گر چه مغایر قانون اساسی است و معلوم نیست که شورای نگهبان آن را تأیید کند ما این درخواست را تصویب می کنیم و کردند!؟ (به نقل از روزنامه آینده نو)

باقری لنکرانی بعدها در مصاحبه با روزنامه ی اعتماد گفت: " در عین حال بدون افزایش سرانه و سهم دولت، درآمد اختصاصی بیمارستان ها حدود ۳۰ درصد افزایش یافته و مفهوم آن این است که مردم باید پول و سهم بیشتری از هزینه های خدمات را به صندوق بیمارستان ها بریزند." (روزنامه اعتماد- دوشنبه ۱۱ دی ماه ۱۳۸۵) مشخصاً کاهش سهم سرانه بهداشت و درمان وضع سلامت جسمی و روانی توده های فقیر و محروم جامعه را که قدرت پرداخت هزینه های سرسام آور بیمارستان های خصوصی

را ندارند و ملجاء آن ها برای درمان دردهای خود در درمانگاه و بیمارستان های دولتی است با مخاطرات جدی روبرو خواهد کرد.

کسری بودجه آموزش و پرورش ۱۷۰۰ میلیارد تومان بر آورد شده که موجب کاهش سرانه آموزش می شود تا جایی که علاوه بر پول کتاب و دیگر وسائل آموزشی جنبی از قبیل گچ، ورقه برای امتحانات، خرید وسائل کمک آموزشی، مرکب پلی کپی، تعمیرات مدارس، هزینه آب و برق و تلفن و... از دانش آموزان، تحت عنوان کمک به مدرسه، و قبوضی که در طول سال به تناوب به دانش آموزان داده می شود، دریافت می گردد و این کاملاً مغایر "تحصیل رایگان و اجباری" است که در قانون اساسی آمده است.

مطابق آمار رسمی یک میلیون و ۲۷۰ هزار دانش آموز خارج از چرخه تحصیل به دلایلی از جمله نداشتن امکانات مالی برای ادامه تحصیل از تحصیل باز مانده اند

اما در مورد کارگران، دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۶ با ۳۳ هزار {یا در اصل ۳ هزار تومان افزایش نسبت به سال ۸۵، ۱۸۳ هزار تومان تعیین شد. با توجه به میزان درآمدهای یک خانواده ۴ نفره در نقاط مختلف ایران برای موازی شدن با "خط فقر" ارقام مختلفی از سوی مسئولان حکومتی و کارشناسان امور اقتصادی دولتی و غیر دولتی برآورد شده، این میزان دستمزد ماهیانه برای کل کارگران ایران نه تنها آن را به وجه هولناکی از سطح "خط مطلق فقر" پائین آورده، بلکه آن ها را به "خط مرگ" و به بیان دیگر به "خط هلاکت و مرگ تدریجی زودرس" نزدیک کرده است.

به طنزی از معلمان در رابطه با دستمزد ماهیانه که متوسط آن ۲۱۰ هزار تومان است و اجاره مسکن نیز ندارند، در یکی از شهرهای کوچک و کم هزینه توجه کنید: "هفته ی اول که حقوق می گیریم "هفته ی شجاعت" است که می توانیم پاره ای ضروریات خورد و خوراک "فرهنگی خور" {بخوان فقیرانه} خود را تهیه کنیم. (مثلاً میوه های نوبرانه چون قیمت شان بالاتر است هنوز "فرهنگی خور" نشده اند و بعدها که قیمت شان پائین آمد می شوند "فرهنگی خور") "کارد به شکمی بخورد که هوس میوه نوبرانه کند." هفته دوم ماه هفته ی قناعت" است و هفته ی سوم "هفته ی فلاکت" و هفته ی چهارم "هفته ی هلاکت" است. حال با یک حساب سرانگشتی بگوئید که یک دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی برای یک خانواده کارگری که اکثریت قریب باتفاق آن ها اجاره مسکن هم دارند کدام هفته، "هفته ی هلاکت" است؟ و کدام میوه و کالا پس از رویت هلال خود، خریدنی و خوردنی است؟ با فرض قبول نظرات کارشناسان دولتی در تعیین حداقل درآمد برای نزدیک شدن به "خط فقر" علیرغم این که آمارهای مربوط به چهره ی واقعی فقر به روایت رسمی از کیفیت کافی برای ارائه ی تصویر واقعی از وضعیت توزیع درآمد در ایران برخوردار نیست، با وجود این به موارد زیر توجه کنید:

" در حالی که بررسی خط فقر به تفکیک استانها نشان می دهد که یک خانواده ۵ نفره شهری در استان تهران برای خروج از خط فقر، حداقل نیازمند ماهانه ۴۰۰ هزار تومان و یک خانوار در استان سیستان و بلوچستان به عنوان پائین ترین رتبه درآمدی برای خروج از فقر، نیازمند ۱۷۱ هزار و ۸۵۶ تومان در سال ۱۳۸۳ بوده است، وزارت رفاه، خط فقر مناطق شهری و روستائی در سال ۸۴ را به ترتیب ۱۶۲ و ۱۳۰ هزار تومان اعلام کرد.

بررسی های تحقیقاتی دقیق تری هم، نشان از فاصله ی کشور از برنامه کاهش ۳ درصدی تعداد فقرا و اهداف برنامه ی توسعه هزاره است، به گونه ای که علیرغم اعلام کاهش فقر، بر اساس بررسی انجام شده در خصوص وضعیت فقر در طول سال های ۶۹ تا ۸۳، وضعیت پائین ترین لایه های جامعه تغییر چندانی نیافته و این لایه ها از بهبود شرایط بی نصیب مانده اند و تنها خانوار های نزدیک به خط

فقر وضعیت بهتری یافته، از فقر مطلق خارج شده اند" (حسین راغفر، مشاور وزیر رفاه و تأمین اجتماعی در گفت و گو با "ایسنا" خبرگزاری دانشجویان ایران)

وی همچنین در پاسخ به علل وضعیت موجود و بی نصیب ماندن فقرا از بهبود و شرایط، به آماری از توزیع در آمد کشور اشاره کرد و گفت:

"متأسفانه داده های جمع آوری شده در خصوص مصرف خانوارها از کیفیت کافی برای ارائه ی تصویر واقعی از وضعیت توزیع در آمد در ایران برخوردار نیست و به همین دلیل ممکن است داده های جمع آوری شده واقعیت را منعکس نکنند و تعداد فقرا بیشتر از این میزان باشد." (همان منبع) وی یادآور شد: "بر اساس این مطالعه که به تفکیک وضعیت خط فقر در هر یک از استان ها انجام شده، خانوارهای ۵ نفره شهری در استان سیستان و بلوچستان برای تأمین حداقل نیازهای زندگی در سال ۱۳۸۳ نیازمند ۱۷۱ هزار و ۸۵۶ تومان هستند که این استان در میان استان های کشور پائین ترین میزان در آمد مورد نیاز برای تأمین حداقل نیازهای خانوار در ماه را به خود اختصاص می دهد." وی افزود:

"به ترتیب این خط فقر برای استان های کردستان ۲۱۶ هزار تومان، فارس ۲۴۴ هزار و ۵۸۴ تومان، و اصفهان ۲۸۳ هزار و ۶۱۱ تومان تعیین شده است."

مشاور وزیر رفاه در امور تأمین اجتماعی اظهار کرد: "خانواده ۵ نفره استان تهران نیز، حداقل نیازمند ۳۹۴ هزار و ۹۴۳ تومان یعنی حدود ۴۰۰ هزار تومان در آمد در ماه برای خروج از فقر مطلق هستند." - همان منبع

وی یادآور شد: "در سال ۲۰۰۰ میلادی در دستیابی به اهداف هزاره ۱۶۷ نماینده کشور های مختلف از جمله ایران متعهد شدند به کاهش ۵۰ درصدی فقر در کشورهای خود تا سال ۲۰۱۵ شده اند، بر این اساس، سیاست های موجود ما را به نتایج مورد تعهد نمی رساند. مشاور وزیر رفاه در امور اجتماعی با اشاره به سیاست فقرزدائی، تجربیات سایرکشورها و ایران گفت: "برای دستیابی به این هدف کشورها باید سالانه ۳ درصد کاهش فقر داشته باشند که ما از این رقم بسیار فاصله داریم."

وی با تأکید بر لزوم پیش گیری از تولید فقر و بهبود وضعیت زندگی گروه های در معرض فقر به خبرگزاری دانشجویان ایران گفت: "بسیاری از خانواده ها بر اساس محاسبات خود خانوارها فقیر محسوب نمی شوند، ولی با کوچک ترین بحران مانند نیاز به درمان یا فوت سرپرست به زیر خط فقر می روند." (همان منبع)

به اعتقاد وی متأسفانه سیاست های موجود با سیاست های اصلی فقرزدائی فاصله بسیاری دارد و طبیعتاً نمی تواند کارائی لازم را در استفاده بهینه از منابع موجود در پی داشته باشد.

این گفت و گو و آمارهای در آمدی برای خروج از فقر مطلق مربوط به سال ۱۳۸۳ است. اخیراً آقای "راغفر" که از مشاورت وزیر رفاه کنار گرفته است، در گفت و گویی که با خبر نگار روزنامه ی اعتماد در مورد آمار مربوط به خط فقر داشته چنین گفته است؛ خبر نگار: "... شاید دولت بتواند آمار را کنترل کند ولی واقعیت فقر محسوس تر از روابط آماری است. گرچه هنوز خط فقری از سوی دولت اعلام نشده است اما برخی از تخمین هائی که وزارت رفاه ارائه می دهد به هیچ وجه برای مردم قابل قبول نیست."

جواب "راغفر": "ببنید زمانی خط فقر از سوی وزیر سابق ۱۶۵ هزار تومان برای خانواده ۵ نفره ی شهری اعلام شد ولی محاسبات در همان موقع (سال ۱۳۸۵) این رقم را ۲۵۰ هزار تومان نشان می داد. به گفته ی منتقدان اعلام چنین خط فقری در شهری مثل تهران اهانتی به مردم بود اما در حال

حاضر همین گروه خط فقر را برای هر خانوار ماهانه ۲۷ هزار تومان اعلام می کنند. (روزنامه اعتماد- دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶- سال پنجم- شماره ۱۳۸۰)

خبر نگار: «در سال ۸۴ و ۸۵ چطور؟»

- راغفر: «در زمان محاسبه ما آمار مرکز ایران محدود به سال ۸۳ می شد ولی تقریبی و با احتساب نرخ تورم ۲۰ درصد طی دو سال اخیر، این رقم برای سال ۸۴ نزدیک به ۴۸۰ هزار تومان و برای سال ۸۵ بالغ بر ۵۵۰ هزار تومان می شود (برای خانواده ی ۵ نفره شهری)». (روزنامه ی اعتماد دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶).

- * کاهش ارزش پول و قدرت خرید مردم – بحران های اجتماعی، و- میزان در آمد خانوار برای خروج از فقر مطلق جقدر باید باشد؟

نقض حقوق اقتصادی- اجتماعی که هر روز جمعیت بسیار بیشتری از جامعه را در معرض تهدید قرار می دهد، از اهمیت زیادی برای اتخاذ تاکتیک های مناسب جهت بسیج و سازماندهی گروه های مختلف اجتماعی که مورد اصابت قرار می گیرند، برخوردار است. به این مطلب بدو از منظر اعلامیه ی جهانی حقوق بشر می پردازیم.

بند یک ماده ۲۵ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر چنین مقرر داشته: "هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود." و قانون اساسی کشور ما نیز بر این ماده صحه گذاشته و در اصول ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۲، ۲۱ و بند یک اصل ۴۳ دولت جمهوری اسلامی را مؤظف کرده این حقوق را برای شهروندان ایرانی تأمین کند، جمله در بند اصل ۴۳ آمده است، "تأمین اجتماعی نیازهای اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه." حال سؤال اساسی این است که آیا در سالیان گذشته (۲۸ سال) و نیز به طور خاص در نزدیک به دو سال عمر دولت فعلی روند موجود به سمت تأمین چنین شرایطی بوده است یا خیر؟

"پیش از این که نظر صاحب نظران در این خصوص توضیح داده شود، ابتدا نظر مردم در این زمینه ارائه می شود. براین اساس به بخشی از نتایج مطالعه ی ملی تحت عنوان ارزش ها و نگرش های ایرانیان در سال ۱۳۸۲ اشاره می شود. در این مطالعه وقتی از پاسخ دهندگان که نمونه ای از کل جمعیت مراکز استان های کشور بودند سؤال شد به طور کلی از اوضاع اقتصادی کشور چقدر رضایت دارند، پاسخ ۷۰/۵ درصد "کم"، ۲۵ درصد "تا حدودی"، و ۴/۵ درصد "زیاد" بود. وقتی از جمعیت مذکور سؤال شد، "به نظر شما فاصله ی ثروت مندان و فقیران در جامعه، نسبت به ۵ سال قبل بیشتر شده یا کم تر" ۸۷/۹ درصد گزینه "بیشتر شده"، ۷/۴ درصد "فرقی نکرده" را انتخاب کردند. هم چنین در پاسخ به این سؤال که "فکر می کنید فاصله ی ثروتمندان و فقیران در ۵ سال آینده بیش تر خواهد شد یا کم تر؟" ۸۶/۸ درصد انتظار داشتند فاصله ثروتمندان و فقرا در ۵ سال آینده بیش تر شود و ۸/۱ درصد انتظار داشتند این فاصله کم تر شود."

"در واقع پاسخ دهندگان به خوبی در سال ۱۳۸۲ وضعیت امروز را نیز پیش بینی کرده و چشم اندازشان از جا به جایی سیاسی دولت ها نه تنها اصلاح روند بلکه نابسامان تر شدن وضع بوده، اگر چه از اوضاع نابسامان اقتصادی در همان زمان نیز رضایت نداشته اند. در باره ی اوضاع اجتماعی نیز ارزیابی پاسخ دهندگان نسبت به وضعیت موجود منفی بوده است، زمانی که به طور خاص از گروه مذکور در باره ی وضعیت اعتیاد سؤال شد، ۹۳/۵ درصد گفته اند این مشکل اجتماعی در مقایسه با ۵ سال قبل بیش تر شده است. به علاوه ۸۷/۸ درصد همین گروه انتظار داشته اند در ۵ سال آینده نیز اعتیاد شایع تر شود. در واقع از دیدگاه اکثریت پاسخ دهندگان به آن

سئوالات که معرف ۱۵ سال سن و بالاتر مراکز استان های کشور بودند، شرایط اقتصادی- اجتماعی هیچ گونه تناسبی با موازین حقوق بشر نداشته اند و بر آن اساس حقوق اقتصادی- اجتماعی جامعه ایران به کرات نقض شده است." (روزنامه اعتماد- یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۵- شماره ۱۳۲۳)

برای این که کسانی مدعی نشوند که این وضعیت مربوط به دو سال پیش بوده و احیاناً طی سال های اخیر خصوصاً در دولت فعلی وضعیت بهتر رقم خورده، اجازه دهید به چند نکته اشاره کنم. " دولت در سال گذشته (۱۳۸۴) حدود ۴۱ میلیارد واردات داشته و امسال با احتساب نزدیک به ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، حجم واردات را به ۴۵ و ۵۰۰ میلیون دلار رسانده، برخی برآورده ها انتظار دارند این رقم تا پایان سال به ۵۰ میلیارد دلار برسد."

آیا این ارقام نشان گر زندگی بهتری برای مردم ایران بوده است؟ پاسخ منفی است. زیرا اتکای بیش تر کشور به نفت و واردات بی حد و حصر، استثمار ملی و ظلم به همه ی ملت ایران است. دولت با قرار دادن بسیاری از کالاها در فهرست واردات کشور، پول نفت را به جای سفره ی ایرانیان بر سر سفره ی غیر ایرانیان از جمله چینی ها، روس ها، اعراب جنوب خلیج فارس، اروپائی ها و... برده است. قرار گرفتن اقلامی مثل سیب، پرتقال، نارنگی، موز، ذرت، آناناس، انبه و نارگیل، گوشت قرمز، مرغ، برنج، آهن، شکر، سیب زمینی } و کالاهای خانگی، صوتی و تصویری، پارچه، لباس، کفش و... { و کاهش نرخ گمرکی در مواردی تا نزدیک صفر، بنیان تولید داخلی را نابود کرده و موجب توقف فعالیت های تولیدی به سود تجار و بازرگانان شده است." (روزنامه اعتماد- یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۵)

دولت به چه کسانی مجوز این حجم قابل توجه از سیر تا پیاز را داده است؟ پاسخ به این سؤال پاشنه ی آشیل همه ی ادعاهای دولت برای تأمین "عدالت" است. آیا دولت حاضر است اسامی واردکنندگان و دستگاه های منتسب به آن ها را اعلام کند؟ مبادی و چگونگی ورود و اسکله های نامرئی مربوط به ارگان ها و نهادهای حکومتی مرتبط با آن ها را اعلام نماید؟ و ده ها "اما"ی دیگر.

"دولت حاضر یکی از پرهزینه ترین دولت های پس از انقلاب و بی انضباط ترین آن ها از جهت مالی بوده است. بر اساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، کسری اعتبارات هزینه ای دولت (بودجه ی جاری) حدود ۳۵ هزار میلیارد ریال است. به عبارت دیگر در ۸ ماه اول سال جاری {۱۳۸۵} دولت حدود ۹۷ درصد از اعتبارات جاری سالیانه خودش را خرج کرده است. آثار چنین وضعیتی تورم بیش تر برای مردم و فساد بیش تر برای دستگاه های دولتی است"- همان منبع پیشین.

* نقدینگی و تورم

در آبان و آذر سال جاری، (۱۳۸۵)، بانک مرکزی اعلام کرد نرخ رشد نقدینگی به ۲۵/۵ درصد رسیده است. متناسب با رشد نقدینگی تورم سرسام آور دو رقمی زندگی سخت و دشوارتری را برای مردم فقیر و اقشار متوسط جامعه رقم زده است.

" مطابق آمار رسمی بانک مرکزی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری در هشت ماه اول سال جاری در مقایسه با هشت ماه مشابه سال قبل ۱۲ درصد افزایش داشته است.

(به نقل از روزنامه های کثیرالانتشار کشور از جمله منبع فوق- اعتماد یکشنبه ۱۵ بهمن)

برخی برآورده ها حاکی از آن است که سرعت رشد نقدینگی تا پایان امسال {۸۵} به حدود ۵۰ درصد می رسد و به این ترتیب، شکاف های طبقاتی را در ایران باز هم بیش تر افزایش خواهد داد. به این جهت در دولت فعلی جمعیت بیش تری زیر خط فقر فرار گرفتند و شکاف طبقاتی و نابرابری به واسطه تورم روزافزون عمیق تر شد.

به گفته ی معاون اول رئیس جمهور ۴/۵ میلیون نفر یا حدود یک میلیون خانوار از جمعیت درآمدی کم تر از ۳۰ هزار تومان در ماه دارند بنا براین آن ها حتی نمی توانند شکم خود را سیر کنند.

خوش بینانه ترین برآوردها از وجود ۱۲ میلیون نفر جمعیت زیر خط فقر مطلق خیر می دهد که امکان تأمین نیازهای اساسی مثل خوراک، پوشاک، آموزش و بهداشت خود را ندارند. اگر چه بر آورد برخی اقتصاددانان از جمعیت مذکور دو برابر این میزان یعنی ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر است.

• مسکن و سرپناه

بنا بر اظهار مقامات رسمی طی چند ماه اخیر قیمت مسکن ۴۰ درصد افزایش داشته است و پیش بینی شده در صورت ادامه وضع فعلی افزایش قیمت ها به ۵۰ درصد برسد. افزایش قیمت فقط شامل محلات بالای شهر مثل الهیه، زعفرانیه، قیطریه و نیاوران و... نبوده بلکه ساکنان جنوب تهران نیز از "مهرورزی" سیاست دولت بی نصیب نبوده اند. بسیاری از کارشناسان معتقدند این افزایش ناشی از سیاست های دولت در افزایش نقدینگی بوده است.

"بر اساس آمارهای رسمی حداقل ۵/۱ میلیون خانوار ایرانی فاقد مسکن هستند یا به صورت مشترک از یک واحد مسکونی استفاده می کنند. سهم بی خانمان ها در خانواده های فقیر و دهک های یک تا ۴ به حدود ۴۵ تا ۵۰ درصد می رسد." (همان منبع پیشین)

این به معنای آن است که علاوه بر خانواده های زیر خط فقر، بحران مسکن خانوارهای نزدیک به خط فقر را نیز به زیر خط فقر سوق داده است.

"حاصل برنامه و سیاست های دولت در زمینه ی مسکن، نقض حق انسان ها برای برخورداری از حداقل مسکن است. این وضعیت موجب شد شورای حقوق بشر سازمان ملل کمیسیونی را مسئول تهیه ی گزارش وضعیت مسکن در ایران کند." (همان منبع).

*جرم و جنایت

آیا وقتی که تعداد زندانی ها در کشور بسیار بالاتر از میانگین جهانی است، می توان از امنیت اجتماعی سخن گفت؟ در حالی که به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در ایران ۲۵۰ زندانی (مطابق آمار رسمی) وجود دارد، میانگین آمار جهانی برابر ۱۴۴ نفر است و ایران جز پنج کشور دارای بالاترین شاخص زندانی است. وضعیت جرائم آن چنان رو به افزایش است که مدیر کل نوسازی سازمان زندان ها خواستار تأمین اعتباری برای ساخت ۳۹ زندان جدید در کشور شده است.

"در سال گذشته جرائم زنان ۱۳ برابر شده و هم اکنون ۳/۵ در صد زندانیان کشور زن هستند. گفته شده در سطح کشور آمار زنان خیابانی دستگیر شده در پنج ماه نخست امسال ۱۸ درصد بیشتر از مدت مشابه گذشته است."

"برآوردها نشان می دهد ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت ایران دچار مشکلات روانی هستند و سطح بهداشت روان در جامعه پائین است. سلامت روانی حقی است بشری که به شدت تابع سیاست های کلان دولت ها است." (همان منبع)

در باره ی اعتیاد در ایران بسیار گفته شده است. پاسخ مسئولان به بالاترین نرخ مواد افیونی در میان کشورهای جهان چیست؟

طی چند ماه گذشته حدود ۲۸ دانشجو خودکشی کرده اند، برآوردها مبنی بر وجود حداقل ۱۵۰ هزار دانشجو است که حداقل یک بار در ماه از مواد مخدر استفاده می کنند. (آمار رسمی)

شیوع مصرف انواع مخدر از جمله کریستال، کراک و هروئین در مدارس روز به روز افزایش می‌یابد. پرونده‌های تشکیل شده در این خصوص ۱۱ درصد افزایش را نشان می‌دهد. (همان منبع)

نقض حقوق اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و آزادی‌های دموکراتیک تنها محصور به این موارد نیست و اگر بخواهیم این موارد را مورد بحث قرار دهیم مثنوی هفتاد من می‌شود.

* "خصوصی سازی" در همگرایی با سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال

با اجرائی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی و "خصوصی سازی" اموال عمومی تحت عنوان "اموال عمومی دولتی" در همگرایی هر چه بیشتر با سیاست اقتصادی نئولیبرال و شرایط صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (WTO)، جهت اخذ اعتبار و تسهیل تحرک سرمایه‌های بین‌المللی فراملیتی در چپاول و غارت منابع و ثروت‌های ملی و استعمار بی‌رحمانه‌ی نیروی کار و تشدید بی‌حقوقی‌ای که در موارد فوق بر شمرده‌ایم، توأم با اختناق و سرکوب هر چه بیش‌تر جنبش‌ها و مبارزات حق‌طلبانه‌ی طبقات و اقشار محروم جامعه می‌باشد. چرا که این همگرایی از ۱۸ سال پیش و به‌طور کامل، آغاز شده و نتایج تبعی‌آن فقر و فلاکت بی‌حد و حصری است که شاهد آنیم و اکنون تتمه‌ی سفره‌ی خالی مردم نیز قرار است با اصل ۴۴ پیشکش ما فی‌ای سیاسی-اقتصادی "ملی" و بین‌المللی شود. لازم است خاطر نشان کنیم اساساً نکبت و ادباری که دامن‌گیر توده‌های مردم جامعه‌ی ماست نه خصوصی‌سازی و یا هم‌آوائی و خدمت‌گذاری سرمایه‌های بین‌المللی و پذیرش شرایط نهادهای سرمایه‌های فراملیتی، بلکه نظام تولیدی سرمایه‌داری حاکم بر جامعه است که هر روز، هر ساعت و در هر دقیقه و ثانیه مصائب پرشمردنی فوق‌را تولید می‌نماید و یادآور می‌شوم که این پیوند نامیمون بر شدت این فرایند و بر دامنه و عمق این بی‌حقوقی برده‌وار می‌افزاید. معهذآ آسیب‌شناسی این وصلت ما را قادر خواهد ساخت تا موقعیت خویش را در شرایط جدید دریابیم و راه‌های مقابله با آن را، که با نیرنگ‌های متنوع و انواع لطایف الحیل توأم با سرکوب حکومتی، عرضه می‌شود، و نظریه پردازان خود را در میان طیف نیروهای رفرمیست و "چپ" و اپورتونیست دارد، به درستی بیابیم و با هوشیاری به پیش ببریم.

گفتیم که بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ در کلیت خود بودجه‌ای تورم‌زاست که با افزایش حجم نقدینگی و سیاست‌های اقتصادی‌ای که به فساد دستگاه‌های دولتی و فقر بیش‌تر توده‌های مردم در اثر رشد نرخ تورم چهار نعل-شدیدترین نرخ تورم-منجر خواهد شد. "رشد نقدینگی در سال جاری به ۴۱/۲ درصد خواهد رسید." این آخرین پیش‌بینی مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد شاخص اقتصادی کشور در سال ۸۶ است: (روزنامه‌ی اعتماد ملی- چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۶- شماره ۳۳۴). البته پیش‌بینی برخی از اقتصاددانان بسیار بیش‌تر از این هاست و رشد نقدینگی را تا ۵۰ درصد، که بیش‌تر مربوط به بخش دولتی است، و تورم شدید توأم با آن ۲۵ درصد را اعلام کرده‌اند. تحلیل بودجه را می‌گذاریم برای وقتی دیگر، تا انتشار جزئیات آن و تخصیص بودجه به نهادها و ارگان‌های دولتی و غیره. عجالتاً آن‌چه که در این مختصر مورد نظر است شدت بخشی به امر "خصوصی‌سازی" و تشریح آن از منظر تأثیر مستقیم بر طبقه‌ی کارگر ایران است.

خبرگزاری ایلنا از یکی از بلندپایه‌ترین مقام‌های حکومتی استفتاء می‌جوید که: "در شرایط کنونی که شرایط جنگی نیست، و حکومت تثبیت شده و اقتصاد در حال رونق است، آیا کارگران برای تحقق مطالبات صنفی و جلوگیری از مطامع سودجویان، حق اعتصاب کردن دارند؟". پاسخ: "آن‌چه موجب تضعیف حکومت اسلامی می‌گردد، جایز نیست."

چرا اعتراض و اعتصاب کارگران برای جلوگیری از مطامع سودجویان و تحقق مطالبات برحق خود، "جایز" نیست؟ این برمی‌گردد به ماهیت مبارزه و نقش استراتژیک اعتراض و اعتصاب کارگری در فلج کردن چرخه‌ی تولید به نفع سرمایه‌داران و برآمد سیاسی طبقه‌ی کارگر به عنوان یک نیروی

اجتماعی و تعیین کننده ی دینامیسم تاریخ؛ و این البته که از درک بورژوازی خارج نیست. به اعتبار چنین درکی است که "حق اعتصاب" در "هیچ شرایطی" حتی اگر در اوج رونق اقتصادی و بره گشای سرمایه داران باشد، "جایز" نیست و موجب "تضعیف حکومت" می گردد. آیت الله واعظ طبسی، در رابطه ی برخورد با تحصن نمایندگان مجلس ششم (اصلاح طلبان حکومتی) در رد صلاحیت شان، گفت: "با آن ها همان طور برخورد کنید که اگر یک عده در یک کارخانه اعتصاب می کنند، و نیروهای انتظامی با آن ها برخورد می کنند". این برخورد با "یک عده اعتصاب کننده" از چه نوعی است؟ شدت برخورد و مؤثرترین نوع آن از نوع خاتون آبادی آن.

و اما لیبرال ها و "اصلاح طلبان" حکومتی و غیر حکومتی، بیرون و درون نظام، که فوقاً بی آبرو شده اند و دستان خونین آن ها در جنایت بارترین اعمال ضد کارگری و فعالان آن ها، آشکار است، در پی این هستند، که حالا که کارگران نه به تهدیدات و ابزارهای سرکوب قدرت واقعی می گذارند، و نه به توصیه ها و وعده های دورغین آنان اعتقادی دارند، بی آن که حق مسلم اعتراض و اعتصاب آن ها به رسمیت شناخته شود و با وجود بی شرمانه ترین رفتارها و ضد انسانی ترین برخوردها با آن ها، هم چنان با جسارت اعتراض و اعتصاب می کنند، کشته، مجروح، زندانی، شکنجه و سرکوب می شوند؛ در صدد برمی آیند تا از شبکله شعبده بازی خود "طرفه" به در آورند و خاک به چشم کارگران بپاشند. علل اعتراضات و اعتصابات را واژگونه جلوه دهند و "گفتمان مزوارانه ی" خود را به جنبش انقلابی طبقه ی کارگر متناسب کنند. خیانت های این مزدوران سرمایه سابقه ای بس طولانی دارد که فقط به یک نمونه ی کوچک آن و مسابقه ضدیت با طبقه ی کارگر و خدمت به استثمارگران، پیشی گرفتن از اصول گرایان سنت پیشه ی مجلس پنجم "خروج کارگاه ها و مراکز تولیدی خدماتی زیر ۵ نفر از شمول" قانون کار" و دو برابر کردن این تعداد از کارگران از شمول همین قانون کار ضد کارگری، و اینک معجزه ی این آقایان: "افزایش اعتصابات کارگری از دو ماه پیش که در رشد مطالبه ی سهام واحدهای تولیدی در میان جامعه ی کارگری رخ نمود، که بر خلاف ماهیت به ذاته چپ اعتصابات کارگری، شاهدهی است بر آغاز روند شکل گیری گفتمانی نو در جامعه ی کارگری که از آن باید با عنوان گفتمان "لیبرالیستی کارگری" یاد کرد، بر پایه ی سلطه این گفتمان بر جامعه کارگری است که چهار اعتصاب (کارگران پتروشیمی اراک، خارک، آبادان، موتورسازان تراکتورسازی تبریز) برگزار می شد. در طول دو ماه پیش بر خلاف واکنش های پیشین کارگران نسبت به اجرای سیاست خصوصی سازی، در جهت سهم خواهی از روند خصوصی سازی بود، نه نفی و مقابله با آن. تحت تأثیر این گفتمان، پدیده ای چون اعتصاب علیه خصوصی سازی، در حال جایگزینی با پدیده ای نوظهوری با عنوان اعتصاب برای خصوصی سازی است." (علی حق-روزنامه ی یاس نو، یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۲) "تأکیدات از من است".

لا بد "جان باختن"- نه کشتار بی رحمانه ی- کارگران مس خاتون آباد شهر بابک کرمان درست یک روز قبل از همین ادعا در ۴ بهمن ۱۳۸۲، "برای اجرای خصوصی سازی" و لیبیک به استقرار منویات اصل ۴۴ قانون اساسی، در چهارچوب حراج زدن به اموال عمومی با عنوان مزوارانه ی «اموال دولتی» بوده است و ما نمی دانستیم؟! خوب، پیوند "معجزات" مختلف المسیر به یمن تحریفات بی شرمانه، هم ممکن و هم شدنی است؟! جای تعجب این جاست، چرا دولت فخریه که خود از عشاق سردمدار "خصوصی سازی" و در خدمت کثیف ترین مطامع محافظ امپریالیستی و سرمایه های فراملی است، از این "گفتمان نئولیبرالیستی" کارگران استقبال نکرد و آن ها را سرکوب کرد، اخراج نمود، فسخ قرارداد کرد و به اعتصاب غذا کشاند. آدم نمی تواند در مقابل این مردمان "ماتحت لخت شمشیرباز" قسم حضرت عباس را باور کند یا دم خروس را!؟

مبارزات کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و خدماتی- در سطح جهان و ایران- علیه "خصوصی سازی" که یکی از شرایط وام و اعتبارات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، جهت تقویت بخش خصوصی، که یکی از مؤلفه های مهم آن طرح "تعدیل ساختاری" است که در هم گرائی با سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی است.

طرح "تعدیل ساختاری" که در دهه ی ۷۰ میلادی در پاره ای از کشورهای جهان و عمدتاً در جنوب شرقی آسیا به اجرا درآمد، در سال های اولیه خود باعث رشد اقتصادی و نه توسعه ی اجتماعی این کشورها گردید تا جائی که سرمداران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در تمجید از دولت های مجری این طرح و رشد اقتصادی این کشورها آنان را "ببرهای غران" نامید. تنها یک دهه از اجرای این سیاست کافی بود که آن چنان بحران های اجتماعی و فقر و فلاکتی را برای توده های مردم و به ویژه طبقه ی کارگر به ارمغان آورد که همان سرمداران اعتراف کنند که "البته این برنامه نارسائی ها و اشتباهاتی را به همراه داشته که دولت های مجری نتوانسته اند با آن ها مقابله کنند و در نتیجه این طرح موفق نبوده است" و "ببرهای غران" به "گره های ولگرد" تبدیل شدند.

همان طور که گفتیم این برنامه که "طرح تعدیل ساختاری" را در محور خود دارد بر مؤلفه های زیر استوار است:

- ۱- کاهش هزینه های اجتماعی دولت (آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بیمه های درمانی، خدمات رفاهی، فرهنگی، ورزشی، تفریحی و ایجاد ده ها خلاء اجتماعی دیگر)
- ۲- حذف یارانه ی کالاها و خدمات دولتی تا قیمت های واقعی آن ها را بازار تعیین کند.
- ۳- انجماد و تثبیت دستمزدها (کاهش هزینه های تولید کالا و خدمات)
- ۴- طرح تعدیل (ریزش) نیروی انسانی.
- ۵- کاهش واردات و افزایش صادرات.
- ۶- کاهش نقش دخالت دولت در اقتصاد.
- ۷- تقویت بخش خصوصی و امنیت سرمایه گذاری و تحرک سرمایه
- ۸- ... و ...

چون بحث ما در این جا فقط اشاره به "خصوصی سازی" و تأثیر مستقیم آن بر زندگی طبقه ی کارگر ایران است، از شرح تفصیلی فرایند "جهانی سازی" سرمایه داری و شتاب بخشی به آن می گذریم و به تأثیر معین "خصوصی سازی" بر زندگی توده های محروم جامعه و به ویژه کارگران و به واکنش های آن ها در قبال "خصوصی سازی" که آقای علی حق مدعی همراهی کارگران با آن است می پردازیم.

این تحریف بی شرمانه و بدیهی در حالی عنوان می شود که کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و خدماتی علیه "خصوصی سازی" که یکی از شرایط اعطای وام و اعتبارات نهادهای بین المللی سرمایه داری مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، جهت تقویت بخش خصوصی، که یکی از مؤلفه های مهم آن طرح "تعدیل ساختاری" است که در همگرایی با سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی، کاهش هزینه های اجتماعی دولت، نظیر آموزش و پرورش، بهداشت، خدمات درمانی، رفاهی، ورزشی، تفریحی، فرهنگی، حذف یارانه ها و ایجاد ده ها خلاء اجتماعی دیگر است. این مؤلفه که در محور خود "طرح تعدیل (ریزش) نیروی انسانی" را دارد، تهدید و عدم امنیت شغلی کارگران و کارکنان دون پایه ی دولت را به همراه دارد که منجر به تحمیل بی رحمانه ترین قراردادهای موقت کار، سفید امضاء و شرایط غیر انسانی کار-افزایش مطلق روزانه کار بدون افزایش دستمزد، افزایش شدت کار، تحمیل حجم و مقدار بیشتر انجام کار به تعداد کم تر کارگران و ... -از سوی کارفرما می شود. "طرح تعدیل نیروی انسانی" بیکار سازی های گسترده را در میان کارگران و کارکنان- آن هائی که شانسی برای دست یابی به کار داشته اند- را دامن می زند و هراس از دست دادن شغل، با کوچک ترین اشاره ی کارفرما را به دنبال دارد که شدیداً امنیت شغلی کارگران را به مخاطره می اندازد. کاهش و تثبیت دستمزدها جهت پائین آوردن هزینه ی تولید و بالا رفتن سود هر چه بیشتر سرمایه داران در همین "طرح تعدیل ساختاری" مستتر است که به فقر و فلاکت روزافزون کارگران می انجامد.

حذف یارانه ها با هدف واقعی شدن قیمت کالاها و تعیین آن به وسیله بازار، یکی از فاکتورهای این طرح است. کاهش ارزش پول ملی که منجر به کاهش قدرت خرید توده های مردم (حتی اگر با افزایش

مقدار اسمی دستمزدها باشد)، از دیگر عوامل آن است. و چندین مؤلفه ی دیگر که مجال طرح و تحلیل آن ها در این جا نیست.

مضمون و هدف اصلی این طرح تقویت بخش خصوصی در پیوند تنگاتنگ با منافع سرمایه های فراملیتی برای چپاول و غارت و استثمار هر چه بیشتر کشورهای پیرامونی و به ویژه بهره کشی بی رحمانه ی هر چه بیش تر و افزایش سود سرمایه ها از طریق استفاده از نیروی کار ارزان و فشردن دستمزدها است. چنان چه مشاهده می شود امروزه جا به جایی و گسیل سرمایه ها به سوی نقاطی از جهان صورت می گیرد که از نیروی کار ارزان برخوردارند. مثلاً هزینه ی تولید یک جفت کفش که به وسیله ی شرکت NIKE (نایک) در ویتنام تولید می شود بدلیل نیروی کار ارزان (و البته مواد خام ارزان که به آن خواهیم پرداخت) ۳۶ سنت تمام می شود و در آمریکا به دلیل نیروی کار گران تر (۱۹/۵ دلار دستمزد ساعتی) هزینه تولید همین کفش چیزی حدود ۱۶ دلار تمام می شود. دستمزد یک کارگر ویتنامی چیزی حدود ۲۲ سنت در روز است. همین کفش تولید شده در ویتنام به قیمت ۲۳ دلار در کانادا به فروش می رسد. (آمار مربوط به سال های ۱۹۹۵ است). مواد خام به دلیل این که قیمت آن ها از سوی کشورها و شرکت های سرمایه داری بین المللی تعیین می شود و به دلیل مبادله ی نابرابر بین کشورهای پیرامونی و مرکز یا پیرامون و متروپل در کشورهای متروپل و کشورهای اقماری تفاوت چندانی با هم ندارند. مثلاً قیمت کائوچو، قهوه، شکر و یا مواد خام دیگر در کشور آمریکا و برزیل، کوبا و نیکاراگوئه که تولید کنندگان این اقلام هستند تفاوت زیادی با هم ندارند. حتی این مواد گاهی اوقات به وسیله ی کشورهای بزرگ و نهادهای بین المللی مثل سازمان تجارت جهانی و WTO (قبلاً گات) آن چنان توی سرشان می خورد که با قیمتی کم تر از قیمت تولید شده در کشور خود برای به دست آوردن ارز و حفظ تولیدات داخلی و پرداخت بهره ی وام های خود و... در بازار جهانی به فروش می رسند.

بنا بر این قیمت مواد خام نقش چندان مؤثری در جا به جایی و تحرک سرمایه ندارد و همان طور که گفتیم نقش تعیین کننده ی این فرایند به دلیل بحران ساختاری سرمایه داری که نتیجه ی بلاواسطه ی کاهش نزولی نرخ سود است، به یمن وجود نیروی کار ارزان می باشد. گر چه طبقه ی کارگر کشورهای مرکز و متروپل نیز از آسیب های خروج سرمایه ها از کشورهای خود بی بهره نمی مانند. در اساسی ترین وجه این برنامه ی "خصوصی سازی" که از سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و تشدید فرایند "جهانی سازی" است، صدمه ای است که به نیروی کار کشورهای که سرمایه به آن وارد یا از آن خارج می شود؛ چرا که همان گونه که به اجمال بر شمردیم، آن ها را در معرض اصابت مستقیم خود برای افزایش سود قرار می دهد، مصائب کار، متناظر با افزایش سود سرمایه داران، رواج بی رحمانه ترین بردگی مزدی در اثر خیل عظیم بیکارسازی و بیکاران، عدم امنیت شغلی، موجب تقویت پایه های نظام تولیدی کاپیتالیستی "ملی" و فراملی می شود.

نزدیک به سه دهه است که کارگران سراسر جهان علیه این طرح که جز فقر و بی حقوقی و حشتناک برای آن ها چیزی به ارمان نیاورده است، به مبارزه ای خونین و تا پای جان دست می زنند و هر روز در این راه زندانی، شکنجه، مجروح، کشته و اعدام شده و می شوند. جنوب شرقی آسیا و به ویژه کره ی جنوبی و مالزی و آمریکای لاتین-برزیل، مکزیک، بولیوی، آرژانتین و... نمونه های بارز و صحنه های خونین این مبارزه اند.

در همین رابطه بود که کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک، اصفهان و خارک علیه واگذاری این واحدهای صنعتی به بخش خصوصی دست به اعتراض زده و در راستای خواست خود حدود ۱۰۰۰ تن از کارکنان معترض پتروشیمی اراک از شنبه هشتم آذرماه ۱۳۸۲ به مدت ۳ روز اعتصاب غذا کردند. کارکنان اعتصابی اعلام داشتند: "رئیس شرکت صنایع پتروشیمی طبق بخشنامه ای در تاریخ ۸/۷/۸۲ کلیه ی پرسنل شاغل پتروشیمی اراک، خارک، اصفهان و آبادان را از نفت منفک اعلام کرد؛ یعنی آن ها را به بخش خصوصی واگذار کرد." نماینده ی معترضین اعتصابی در ادامه گفت: "قرارداد ما با شرکت ۳۰ ساله و دو طرفه بوده است، اما شرکت ملی پتروشیمی این قرارداد را یک جانبه فسخ کرده است." وی گفت: "اکنون معترضین معتقدند که دوران برده داری به سر رسیده که کارگران

همراه زمین فروخته شوند." (اعتراض جمعی از پرسنل رسمی پتروشیمی آبادان، اراک و اصفهان به سند یک سوپه ی قرارداد های استخدامی- نشریات کثیرالانتشار و رسمی کشور در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۸) بر خلاف ادعای نویسنده ی روزنامه ی "یاس نو" علی حق (مشاور آقای ربیعی از اعضای بلندپایه ی وزارت اطلاعات و مشاور آقای خاتمی رئیس جمهور اسبق و مدیر مسئول روزنامه ی کار و کارگر)، "کارگران شرکت موتورسازان تراکتورسازی تبریز نه در جهت حمایت از خصوصی سازی و سهم خواهی از آن، که در واکنش به افزایش سهام قابل واگذاری این شرکت از ۱۵۰۰ ریال به ۷۰۰۰ ریال به کارکنان و مدیران میانی، از ادامه فعالیت دست کشیدند." (۱۳۸۲/۹/۱) - به نقل از نشریات رسمی کشور) و این تازه شامل کارکنانی است که شانس داشتن شغلی رسمی با قراردادهای درازمدت را داشته اند. و این مقوله نه به "اعتصاب برای خصوصی سازی" که مربوط به "واگذاری سهام شرکت های دولتی به کارکنان" به سال های قبل از انقلاب می رسد که بر اساس ماده ی واحده "قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی" مصوب ۱۳۵۴/۴/۱۲، واگذاری سهام به کارکنان و کارمندان و حتی کشاورزان پیش بینی شده بود. کارنامه ی سیاه این حیلۀ ی بورژوازی که متناظر با بهره کشی شدید کارگر "سهام دار" است، نشان می دهد که در طول سال هائی که از اجرای این سیاست می گذرد از میان حدود ۱۰ میلیون کارگر و کارمند تنها حدود ۷۱۶ هزار نفر سهام دار شده اند (طبق آمار رسمی). گذشته از این، کاهش قدرت خرید کارگران در طول این سال ها (طبق آمار رسمی از ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۵، سالیانه ۵/۶ درصد از قدرت خرید مردم کم شده است) سبب شده تا مطابق آمار منتشره از سوی مدیر کل سهام کارگری وزارت کار و امور اجتماعی، در بیش تر از ۷۵ درصد از موارد، کارگران سهام دار، برای تأمین هزینه ی خرید و اجاره ی مسکن و درمان، نسبت به فروش سهام خود اقدام می کنند و در ۱۵ درصد موارد نیز به منظور تهیه ی جهیزیه، تنها سهم ناچیزشان را به فروش می رسانند. تحلیل "طرح واگذاری سهام شرکت های دولتی به کارکنان" در مجال این مختصر نیست. شعار "واگذاری کار مردم به مردم" در حالی به عنوان عمده ترین هدف برنامه ی سوم توسعه داده شد که روند "خصوصی سازی" به جای "اصلاح ساختار اقتصادی" و "افزایش کارائی" و "رقابت" مورد نظر سرمداران نظام حاکم (مافیای اقتصادی- سیاسی) مترداف هائی چون "رها سازی"، "رانت خواری" و "خودمانی سازی" به برداشت های کارگری از "خصوصی سازی" اضافه کرده است. واگذاری حساب شده ی برخی شرکت ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی و... از سوی بنیادها و نهادها و وزارت خانه های دولتی و دولت در طول دهه های ۷۰ و ۸۰ به نام خصوصی سازی، واکنش ها و اعتراضات را از سوی کارگران و کارمندان دون پایه ی این وزارت خانه ها و نهادها، در حالی شکل می داده که مطابق اعلام رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی بیش از ۵۲ درصد بیکاران فعلی، پیش تر در این وزارت خانه ها و نهادها شاغل بوده اند که در اثر خصوصی سازی از کار بی کار شده اند. ارائه ی همین آمار رسمی و کلی، بدون لحاظ هزینه های سربار اجتماعی-اقتصادی از تبعات خصوصی سازی برای طبقه ی کارگر و کارکنان جزء کافی است تا قضاوتی واقع بینانه نسبت به آثار شوم خصوصی سازی بدست آورد. در چنین شرایطی، که واقعیت تلخ و هولناک تهدید امنیت شغلی کارگران و کارکنان فقیر را در کارنامه ی سیاه گذشته ی خود دارد و قراردادهای موقت، سفید امضاء و مشروط و بردگی آور کنونی مرتبط با عدم امنیت شغلی را، در دستور روز، القاء علل اعتراضات و اعتصابات کارگری را «سهم خواهی» آن ها و اجرای سیاست "واگذاری شرکت های دولتی" به کارگران و مردم تحت عنوان "سهام عدالت" یا هر نام دیگری، چیزی جز فریبی آشکار که با خواست ها و مطالبات کنونی کارگران بیگانه است؛ و خائنانه برای انحراف مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، اعمال می شود، نیست.

با نگاهی گذرا به علل اعتصابات و اعتراضات کنونی کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، که در نشریات رسمی و همچنین در معدودی از انتشارات راجع به کارگران، می خوانیم، به عیان می بینیم که اهم این اعتراضات حول "عدم امنیت شغلی"، "عدم پرداخت دستمزد به موقع" و "روند بی حقوق سازی کامل کارگران" است، که بر ادعای حافظان سرمایه داران و خرده ایدئولوژی فروشان مزدور آن ها خط بطلان می کشد.

رکورد تورمی حاکم بر روند رشد اقتصادی جامعه، تشدید تحریم های اقتصادی از سوی شورای امنیت سازمان ملل، و اتحادیه ی اروپا و آمریکا، که بر تکنولوژی و نوسازی صنایع فرسوده ی کشور تأثیر مخرب برجای می گذارد و به خروج سرمایه ها از بخش تولیدی می انجامد. (نگرانی موجود در مورد افزایش دامنه ی تحریم های اقتصادی در مورد ایران موجب شده تا سرمایه گذاران تمایل کم تری برای حضور در بخش صنعتی پیدا کنند. بر اساس آمارها رسمی بخش وسیعی از شرکت های صنعتی فعال در کشور به مواد اولیه و ماشین آلات اروپائی نیاز دارند که در این روند سخت، بهره گیری از این امکانات نیز غیرممکن به نظر می رسد. جدیدترین آمار گمرک نیز نشان می دهد که حجم وسیعی از کالاهائی که طی سال های ۸۴ و ۸۵ وارد کشور شده به کالاهای مصرفی و غیر سرمایه ای اختصاص یافته است.

تشدید روند خصوصی سازی در همگرایی با سیاست های اقتصادی نئولیبرال با اجرائی شدن اصل ۴۴، بودجه ی تورمی سال ۸۶، رشد نقدینگی، افزایش نرخ تورم، ریسک بالای سرمایه گذاری خارجی و داخلی در کشور، فرار سرمایه ها به خارج از کشور، رشد و تسلط هر چه بیشتر سرمایه های ربائی و دلالی و تجاری بر اقتصاد بیمار جامعه، فساد دستگاه های دولتی و اداری، و ده ها معضل اقتصادی دیگر که بالمآل تأثیرات مخرب خود را بر پویائی جامعه برجای گذاشته و بردامنه و عمق بحران های اجتماعی و حرکت های اعتراضی و مبارزاتی توده های زحمت کش، که مستقیماً مورد اصابت سیاست های ضد مردمی حاکمان و نظام تولیدی سرمایه داری هستند، واکنش ها، سرکوب و رفتارهای ضد اجتماعی و طبقاتی را در بالا تشدید خواهد کرد و به طریق اولی منجر به تشدید و عریان تر شدن تضادهای خود حکومت گران خواهد گردید. چنانچه در آینده ای نه چندان دور - و نزدیک - شاهد برخوردهای آشکارتری از آن ها خواهیم بود. صد البته روبروئی و تشدید و تضاد هر چه بیشتر طبقاتی بر پولاریزاسیون و قطب بندی جامعه خواهد افزود و پایه های اجتماعی حاکمیت را به عقب مانده ترین لایه های اجتماعی جامعه به عقب خواهد راند؛ امنیتی - نظامی شدن حاکمیت و توتالیتریسیم ناشی از این نوع حکومت گری و تحمیل و تشدید فشار و سرکوب علیه جنبش کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، مهاجران و ... شکاف طبقاتی را عمیق تر و پهن دامنه تر خواهد کرد و بر رادیکالیزم جنبش و اعتراضات خواهد افزود.

طبعاً هر اعتراض از پائین بر وحدت-تضاد لایه های طبقه ی حاکمه تأثیر مستقیم و مشخص خواهد گذارد و به مصداق ضرب المثل "اسب ها در سربالائی همدیگر را گاز می گیرند" تا آن جا که هنوز با خطر جدی از پائین تهدید نشده اند و توازن قوا را به نفع خود می بینند، با چنگ و دندان خونین بریکدیگر می تازند و یکدیگر را گاز می گیرند.

با برشماری کلی مؤلفه های آشوب های اقتصادی و اجتماعی و پی آیند بحران های سیاسی حاد منبعت از آن ها، مقابله با آن ها و هدایت صحیح مبارزات اجتماعی و در رأس آن ها مبارزه ی طبقه ی کارگر را برای فعالین کارگری و سیاسی جامعه به ضرورتی مبرم و دستور کار پیش رو مؤکد می سازد. بی هیچ تردید تغییر توازن و ارتقاء و استعلاء مبارزه به سطوح عالی تر در گرو مبارزه متشکل و سازمان یافته ی توده ی کارگران در پروسه ی مبارزات جاری و روزمره و تأکید بر تجارب تاریخی است - که باید بر آن مسئله ی مهم که در شرایط کنونی باید بر ذهن و عمل کارگران آگاه و فعالین کارگری ناظر باشد، موضوع اتحاد و انسجام و یک کاسه نمودن مبارزات پراکنده ی کارگران حول خواست های مذکور در فوق و برقراری ارتباط بین این مبارزات کارگران را در نظر و عمل برای سازماندهی کسب قدرت سیاسی و در نهایت لغو انقیاد کار به سرمایه را در دستور داشته و تضمین نماید، از وظایف مبرم است.

در این جا اشاره به نکته ای را ضروری می دانم و آن این که چگونه است که کارگران یک کارخانه یا مؤسسات خدماتی و تولیدی در یک روز معین، در یک ساعت معین و در یک مکان معین و صدها کیلومتر از کارخانه و شهر محل زندگی و کار خود، برای اعتراض به وضعیت و پی گیری مطالبات خود جمع می شوند، تحسن می کنند، شب را در سرما و گرما به روز می رسانند، اعتصاب غذا می کنند، فریاد برمی آورند، می خروشدند، از مأموران انتظامی و مزدوران سرمایه کتک می خورند، توهین می شنوند، تحقیر می شوند و با انواع و اقسام تهمت ها روبرو می شوند، بی اعتنائی می بینند و ده ها مصائب و بی حرمتی را با گوشت و پوست خود لمس و مشاهده می کنند، اما هم چنان پایداری می کنند. این کارگران با مشورت و صلاحدید و هدایت چه کسانی به این همه سرکوب و ناسزا و ضرب و شتم و حتی دستگیری و زندان تن می دهند، اما از مبارزه و اعتراض و جسارت در پی گیری خواست های خود دست برنمی دارند؟ این جسارت و دفاع از خواست ها و مطالبات خود به طور یکپارچه و همبسته و متحد- حداقل در بین کارگران یک کارخانه یا واحد تولیدی و خدماتی- به لحاظ جامعه شناختی، حاکی از چیست؟

این هم نظری و اتحاد عمل مشهود و یک بستر در استقبال از خطر سرکوب، زندان و شکنجه چگونه به وجود آمده و با چه مکانیسمی ابراز می شود و استمرار می یابد؟ شناخت دینامیسم این اعتراضات و مکانیسم راهبردی آن ها می تواند به فعالین کارگری و کارگران آگاه در جهت ارتقاء این اشکال نهفته و جنینی سازمانیابی و اعلام نشده، به تشکل یابی علنی، و اعلام موجودیت آشکار آن ها، کمک مؤثری نماید. تأکید بر این نکته ضروری است که جنبش های اعتراضی کارگران در سطح کارخانه ها، واحدهای تولیدی و خدماتی، بدون دارا بودن تشکل و ظرف تشکیلاتی، از نوع دیگر جنبش های اجتماعی توده وار، التقاطی، خلق الساعه، غوغا سالار و موردی نبوده و از یک انسجام درونی طبقاتی برخوردار است که ویژگی خاصی به آن می بخشد. لازم به یادآوری که نوع مبارزه ی پیش گفته پراکنده، ضعیف، خرده کاری، به صورت جنینی و بسیار ضربه پذیر با دورنما وافق محدود است؛ اما معایب این شکل از مبارزه بی توجهی و بی اعتنائی به آن را توجیه نمی کند و می تواند سوژه ای مورد مطالعه و تجربه باشد.

گرچه مانع ساختاری تشکل یابی کارگران، دیکتاتوری و اختناق و استبداد بورژوازی حاکم و حامیان نظام تولیدی کاپیتالیستی هم چنان پا برجاست و هر لحظه بر شدت آن افزوده می شود، اما این نیز واقعیتی است که به یمن مبارزات این سوی معادله قدرت، در دیوار اختناق و استبداد شکاف های عظیم و رخنه های وسیع ایجاد شده که وضعیت را نسبت به دو دهه ی قبل متفاوت و تا حدودی توازن قوا را به نفع جنبش های اعتراضی بر هم زده است. این بماند.

اما غلبه بر موانع ذهنی تشکل یابی کارگران نظیر، عدم امنیت شغلی، رقابت بین خود، ناآگاهی، سکوت از ترس بیکاری، رفورمیسم، فرقه گرایی جریانات و گرایش هائی که تشکل کارگری را منطبق با "تخت پروگرس" * خود می خواهند {فرقه گرایی}، اپورتونیسم جهت متشکل کردن کارگران مسئله ی محوری و مبرم شرایط کنونی است.

در این رابطه یادآور می شوم اگر اشکال مبارزه ی طبقاتی و پیدایش فرم ها و ظروف مرتبط با آن ها را از جنبه ی تاریخی و مارکسیستی آن مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که مارکسیسم این اشکال را اختراع نمی کند، بلکه تنها آن را تعمیم می دهد، سازماندهی می کند و اشکال مبارزه ی طبقات انقلابی را که به صورت خودجوش در جریان جنبش و پراتیک مبارزاتی پدیدار می شود به سطح آگاهی شکل یافته ارتقاء می دهد و می کوشد که مبارزات توده ای را که در جریان است و با رشد و ارتقاء آگاهی توده ها و با تشدید بحران های اقتصادی-سیاسی بی وقفه شیوه ها و راه های نوین و متنوع دفاع و حمله می آفریند، ضمن همراهی و شرکت فعال در آن، مورد مطالعه ی دقیق قرار دهد-به همین دلیل هیچ گاه یک شکل مبارزه ی ممکن و موجود را قاطعانه مطرود نمی شمارد و در هیچ موردی، مارکسیسم خود را به شکل ممکن و موجود در یک لحظه ی تاریخی معین محدود نمی سازد، و می پذیرد که یک تغییر در موقعیت اجتماعی، پیدائی شکل های جدیدی از مبارزه را که تا به آن وقت برای

مبارزین آن مرحله ناشناخته است به دنبال دارد. بحران های قریب الوقوع، اشکال جدیدی از مبارزه را با خود به همراه خواهد داشت که در حال حاضر برای ما قابل پیش بینی نیستند.

تحلیل شرایط عینی و مشخص هر دوره ی تاریخی معین (شرایط عام) و یافتن علل و جهت رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری (شرایط خاص) و فرایند پیش روی آن ها، می تواند به آموزش و سازماندهی طبقه ی کارگر به یافتن و کار بست شیوه ها و راه های نوین و متنوع مبارزه کمک نماید. رهیافت مبارزه ی طبقه ی کارگر از درون پراتیک مبارزه و جنبش حی و حاضر و آگاهی ناشی از موقعیت خود و با استفاده از تجارب تاریخی اخذ می گردد.

بیش از هر چیز نکته این است که مبارزه ی طبقاتی را در تاریخ روزمره دنبال کنیم و با داده های تاریخی از قبل موجود و آن چه روزانه به تازگی اتفاق می افتد، به طور تجربی اثبات کنیم. زدودن ثر هات لیبرالیستی، اپورتونیستی، محافظه کارانه، خرافی، ارتجاعی و اسطوره ای زدائی از فضای ذهنی طبقه ی کارگر با پراتیک خود طبقه، و هم چنین با تبلیغ و ترویج اندیشه های علمی و انقلابی، ممکن و میسر است تا به بحران ایدئولوژی و گرایش های نامتناظر با استراتژی و اهداف آنی و آتی پایان دهد و به انکشاف شرایط ذهنی انقلاب، که خلاء آن احساس می شود یاری نماید، از مسائل مبرم نظری است.

فقر اما در کشور ما با سرمایه های عظیم نفتی و گازی و منابع و معادن غنی اش ریشه کن نمی شود و نشده است. علتش هم "خصوصی سازی" از طریق سهام عدالت، یا واگذاری مستقیم صنایع کلان به فلان و بهمان و یا به آقازاده های نظام، در بالا یا پائین بودن نرخ تعرفه ی کالاهای وارداتی، یا در بازبودن مرزها و ورود کالاهای قاچاق و یا عدم رشد صنایع تولیدی صنعتی و... نیست. همه ی این ها و مشابه این ها که جناح های فاسد و سرکوب گر حکومتی هر شب و روز در محدوده ی آن ها مشغول اثبات خود و نفی جناح رقیب هستند، معلول است، علت اساسی بقای فقر و بی حقوقی عام و سرکوب و استبداد، وجود نظام تولیدی سرمایه داری و دولت حامی آن است.

مبارزه علیه مناسبات تولید کاپیتالیستی، نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بکارگیری آن ها در خدمت کلیت جامعه، لغو کارمزدی و انقیاد کار به سرمایه، رفع از خود بیگانگی کامل انسان، تکامل خلاقانه فرد به سود زندگی اجتماعی، لغو تقسیم کار اجتماعی و در نهایت سوسیالیسم باید در چشم انداز مبارزات کارگران ترویج و ترسیم گردد؛ پیش شرط آن سازماندهی قدرت حکومتی طبقه ی کارگر در قلمرو عمل است؛ چیزی که مبارزه ی طبقاتی طبقه ی کارگر را از کثافات قرون وسطائی و اپورتونیسم لیبرالیستی متمایز می سازد. نکته ی آخر این که:

۱- به دلیل بحران ساختاری نظام تولیدی سرمایه داری جهانی و اجبار سیاست اقتصادی نئولیبرالی در بازپس گیری دستاوردهای قرن ها مبارزات اجتماعی-اقتصادی و دمکراتیک توده های مردم و تحدید و تهدید حقوق اجتماعی آن ها و به ویژه طبقه ی کارگر زمینه های مادی و عینی وحدت و همبستگی طبقاتی و مبارزاتی آن ها را در سطح جهانی فراهم آورده و:

۲- به دلیل تبعیت نظام کاپیتالیستی در کشورهای پیرامونی و همگرایی با سیاست های اقتصادی نئولیبرال که به مؤلفه های کلی و عمده آن در بالا اشاره شد، فقر و فاقه ی هولناکی زندگی مردم زحمتکش را تهدید می نماید و.

۳- به دلیل صعود مقاومت ناپذیر مبارزات اجتماعی و در صف مقدم آن ها، طبقه ی کارگر و مقابله ی وحشیانه و بربرمآبانه بورژوازی و دولت های حامی آن ها، مرزبندی طبقاتی انقلابی و ضد انقلابی هر چه روشن تر و واضح تر خواهد شد و قطب بندی و پولاریزاسیون جامعه شدت خواهد گرفت؛ بهره مندی و استفاده از موقعیت شرایط ابژکتیو و عینی جامعه در مدیریت بحران ها و تاکتیک های صحیح مبارزاتی جهت مقابله و از سرکندان موج سهمگین سرکوب ها بر عهده بالنده ترین و انقلابی ترین طبقه ی اجتماعی یعنی طبقه ی کارگر است و این مهم به دست نمی آید

مگر با مبارزه همیسته، یکپارچه و متشکل این طبقه در فرایند مبارزه طبقاتی، هم در عرصه ی عمل و هم در نظر است. بدیهی است که این نقش راهبردی و هژمونیک با قطعنامه و بیانیه و قیام و قعود در مجالس بدست نمی آید. کسب قدرت برای رویارویی قدرت مندانه با سیاست های ضد انقلابی، تنها در عرصه ی مبارزه ی طبقاتی- در عمل و نظر- به دست خواهد آمد. مسلم است که نقطه ی عزیمت پراتیک آگاهانه با تکیه بر تجارب تاریخی و شرایط کنونی جهان است و در این رابطه اندیشه و تئوری های علمی اندیشمندان بزرگ جهان و به ویژه بزرگ ترین متفکر هزاره ی دوم میلادی *کارل مارکس*، هم چنین تأثیرگذارترین رساله ی سیاسی قرن بیستم "مانیفست کمونیست" چراغ راهنمای ماست.

۴- در شرایط مشخص جامعه ی ما، تلفیق سرمایه های تجاری با ملیتاریسم و حضور پررنگ نظامیان و نیروهای امنیتی در عرصه ی سیاسی، زمینه های مادی روبنای فاشیسم را ناگزیر می سازد.

۵- پس در روند اوضاع کنونی پاسخ همه ی جنبش های اعتراضی جامعه، جز با بربریت کامل روبرو نخواهد بود. توتالیتاریسم کنونی یکی از نشانه های بارز آن است.

۶- رکورد تورمی، رشد شتابنده و چهار نعل تورم، ورشکستگی صنایع، فرار سرمایه ها، سایه ی شوم جنگ بر فراز جامعه، تشدید تحریم ها که کمر توده های ستمدیده و محروم را خواهد شکست، بیکارسازی های گسترده در نتیجه ی "خصوصی سازی" و "طرح تعدیل ساختاری"، اجرائی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی، گسترش دامنه ی فقر، بیماری ها، تن فروشی، استثمار بی رحمانه ی زنان و کودکان، افزایش کودکان کار و خیابانی، اعتیاد و صدها معضل و نارسائی اجتماعی دیگر که هر روز و هر ساعت به وسیله ی نظام تولیدی سرمایه داری تولید و در مقیاسی گسترده تر باز تولید می شود، فساد و تعفن دستگاه های دولتی و حکومت، ناتوانی حاکمیت در حل این معضلات، یک سوی نیروهای متخاصم اجتماعی را پوسانده و پوک کرده است. اگر طبقه ی کارگر با کمک زحمت کشان و دیگر نیروهای اجتماعی انقلابی، آمادگی دفع فساد و پوکی را نداشته و نیابند ای بسا که جامعه در حالت پوسیدگی تا سالیان دراز باقی بماند.

تنها راه خروج سرمایه داری جهانی از بن بست بحران ساختاری کنونی دست یازی به فاشیسم و بربریت تام و تمام است و تنها راه برون رفت جهان و بشریت از شرایط کنونی سوسیالیسم؛ با اقدام انقلابی نیروهای محرکه و محقق آن، طبقه ی کارگر است.

* تخت پروگرس، موجودی افسانه ای که به شکار انسان ها می پرداخت و آن ها را بر تخت مخصوص خود می خواباند، اگر صید بلندتر از تخت بود، دست و پای آنان را می برید تا قد آن ها به اندازه تخت شود، اگر کوچک تر از تخت بودند آن ها را از دو سو می کشید تا به اندازه ی تخت شود.

